

شهری برای احترام به مردم

آقای احمد مسجدجامعی، عضو شورای اسلامی شهر تهران و رئیس ستاد هماهنگی شورایی‌های شهر تهران است. نقش فعالیت شورایی‌ها در تحقق حیات مدنی تهران ما را بر آن داشت تا در قالب مصاحبه‌ای به انعکاس نظرات ایشان حول موضوع ویژه‌نامه این شماره بپردازیم. آخرین سوابق اجرایی و اجتماعی ایشان بدین شرح است:

■ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال‌های

۱۳۷۹-۸۴

■ مشاور رئیس‌جمهور در امور جوانان در سال ۷۶

■ مدیرعامل مؤسسه بین‌المللی گفتگوی

فرهنگ‌ها و تمدن‌ها



بر این اساس برخی فقها اقامه نماز جمعه را در شهرها یا (امصار) جایز می‌دانستند؛ آنان مصر را مکانی تعریف می‌کردند که حاکمیت آن بتواند احکام الهی را بیان و اقامه کند. بنابراین، روستا با تبدیل شدن به شهر، صاحب قاضی، جامع و خطیب می‌شد. حضور قاضی، به معنای ظهور قانون است. البته باید توجه داشت که در ایران به دلیل حضور قومیت‌ها و فرقه‌های عقیدتی مختلف و چندفرهنگی بودن شهرها، این قانون پیچیدگی خاص خود را داشت و قاضی باید به تمام آنها مسلط می‌بود. یعنی قاضی و قانونگذار، فردی برجسته، دانشمند و با اشراف به حوزه‌های علوم و معارف زمان خود بود تا شایستگی کنترل امور جایی چون شهر را داشته باشد. در زمینه اهمیت نظام شهری و ضرورت وجود سازمانی قدرتمند و دارای قوانین مدون، از قرن هفتم هجری کتابی بر جای مانده که وظایف محتسب را در اداره شهرها، وضع بازرگانان و کسبه و اصناف کنترل بهداشت عمومی، وضعیت پزشکان، روحانیون، مکتب‌داران و ... را با دقت شرح می‌دهد. از نکات قابل تأمل این کتاب برشمردن وظایف و ویژگی‌های محتسب یا شهردار امروزی در کنار وظایف شهروندان است. به عبارت دیگر نظام‌مندی، تابع حق و تکلیف متقابل مدیریت شهری و مردم بوده است.

بنابراین شهرنشینی و مدنیت در ایران و اسلام ریشه‌ای قدیمی و کهن دارد و به هیچ وجه مقوله‌ای جدید و وارداتی نیست؛ هر چند گرفتار انقطاع و گسستگی شده است. به اعتقاد من مدنیت در ذات شهر ایرانی است. روح شهر ایرانی را تفاهم، گفتگو، همدلی و همراهی تشکیل می‌دهد. در فضای فرهنگ ایرانی همه می‌توانند از ظرفیت‌های هم استفاده کنند و جایگاه خود را داشته باشند. در عین حال همگی

شهر، خاستگاه مدنیت

از نظر واژه‌شناسی مدینه (شهر)، دین و مدنیت ریشه مشترک دارند. دین به معنای قانون، ریشه در زبان‌های سامی دارد. شکل‌گیری شهر «مدینه» نیز با یک واقعه تاریخی همراه است. تغییر نام شهر «یثرب» با مهاجرت پیامبر (ص) از مکه، یک قرارداد صرف نیست؛ این تغییر نام نشان از پیمانی است که بسته شده و قانونی که حاکم می‌شود.

جایگاه شهر را در کلام پیامبر اکرم نیز - که از لحاظ فصاحت و بلاغت مشهور است - می‌توان یافت؛ حضرت می‌فرماید: «انا مدینه العلم و علی بابها» و خود را به شهر تشبیه می‌کنند و نه دریا، کوه یا آسمان، یعنی در صورت حاکمیت قاعده و قانون، اوج و اعتلایی در شهر است که زمینه شکوفایی و خلاقیت را فراهم می‌کند. شهر برجسته‌ترین شکل حیات را تشکیل می‌دهد و به تبعیت این مدنیت مناسباتی شکل می‌گیرد که به صورت ساخت‌وسازها تجلی می‌یابد. همچنین در فضای عرفانی فرهنگ ما نیز «شیخ ما با چراغ»، «گرد شهر» می‌گردد و نه جهان؛ چراکه اوج انسانیت و خلاقیت جهان را می‌توان در شهر دید. در ایران قبل از اسلام نیز شهر تیسفون بخشی از شهر بزرگ «مدائن» بود که به تعبیر امروز معادل کلان‌شهر است.

مدنیت، شعار کهن ایرانی و اسلامی

پس از مدینه النبی برای اینکه نام «مدینه» مقدس باقی بماند، شهر را با نام «مصر» می‌خواندند؛ یعنی جایی که دارای قاعده و قانون است.

به اهداف، آرمان‌ها و آیین‌های مشترک خود تعلق خاصی دارند. برای نمونه در ایران، نوع معماری مذهبی از روح مشترکی برخوردار است. همچنین سبک و سلوک زندگی نظیر پوشش‌ها و حتی نام‌گذاری در فرقه‌ها و قومیت‌های ما روح ایرانی دارد که همچنان رعایت می‌شود. همگان این تربیت و ادب را پذیرفته‌اند. به عنوان مثال توجه به پاکیزگی کاملاً در معماری ایران به چشم می‌آید؛ پادیاوهای قدیم یا وضوخانه‌های جدید در قبل از ورود به مسجد طراحی می‌شده است و این یک ظرفیت تاریخی کلان است که در شهرنشینی ما نیز تأثیر داشته است.

ذیل این روح و روایت ایرانی، همدلی صورت گرفته است که دلایل تاریخی و جغرافیایی نیز دارد. چراکه در طول چندین هزار سال، ایران یک چهارراه تمدنی بوده و اساساً حیات فرهنگی و تمدنی ایران، برآمده از همین گفتمان است. به طور مثال در تخت جمشید مراسم نوروز به چندین شکل نمایانده شده و آثاری از معماری و هنر تمدن مصر، یونان، هند و ... نیز موجود است. اما ترکیب این نمادهای تمدنی، محصولی ایرانی می‌سازد. همین روح را در اساطیر ایران نیز داریم. به عبارتی این در ذات فرهنگ ایرانی است که بتواند از تمامی این ظرفیت‌ها در چارچوب و قالب خود استفاده کند.

مظاهر مدنیت در تاریخ تهران

در زمان صفویه در نزدیکی هسته اولیه تهران تنها روستایی در کنار ری بوده، امامزاده حمزه را شاهد هستیم که قبل از حضرت عبدالعظیم در ری دفن بودند و خود نشان از حلقه‌زدن مردم گرد یک اعتقاد و باور دینی دارد. همچنین در محله قدیمی تهران در عودلاجان، امامزاده یحیی را داریم که تاریخ ساخت صندوق روی قبر بر اساس گزارش دکتر «تکمیل همایون»، مربوط به ۸۹۵ قمری است. ما اکنون در کنار قدیمی‌ترین کلیسای تهران واقع در خیابان مولوی که مدفن شخصیت‌های بزرگ ارمنه نیز هست، امامزاده اسماعیل را داریم که مظهر و نماد دینی تهران نخستین است که برخی اشیاء و آثار آن متعلق به دوره آق‌قویونلو است؛ از این رو یک مکان مقدس شیعی به حساب می‌آید.^۱ حول این امامزاده نیز مسجد و مدرسه برپا شده است. در همسایگی این محدوده محله عودلاجان قرار داشته که اساساً محله‌ای کلیمی‌نشین بوده و خانقاه‌ها نیز نشان از حضور و زندگی درویش و عرفا در کنار فقها دارد. پس با وجود اهمیت مسئله دین در زندگی، مردم ما علی‌رغم تفاوت‌ها، فضای مشترکی داشتند که یکدیگر را با آزادی در آن پذیرا بودند.

برای اثبات قدمت مدنیت تهران کافی است که هم‌نشینی و مجاورت مردم با اندیشه‌های گوناگون را در این شهر از گذشته‌های دور بررسی کنیم. به طور مثال در خیابان ۳۰ تیر ما شاهد استقرار کلیسا، کنیسه، آتشکده و مسجد در کنار هم هستیم که به جز سبقه تاریخی، مؤمنین این ادیان هنوز هم در این مکان‌ها با مسالمت و حفظ حریم، به فعالیت می‌پردازند و حتی ایام مهم و مشترک بین خود نظیر نوروز و محرم را با یکدیگر برپا می‌کنند. یعنی در ایران و به طور خاص تهران، شهروندان معتقد به چارچوب‌های مختلف فکری، توانسته‌اند به تعامل با یکدیگر برسند. در حالی که در همین دوران در بسیاری از نقاط دنیا ظرفیتی برای این تعامل وجود ندارد. به طور مثال در بیت‌المقدس، اجازه برپایی مراسم به مسلمانان و مسیحیان را نمی‌دهند. مقوله‌ای چون دین که شاید از نظر غربی‌ها قید و بند تلقی می‌شود، در روح بزرگ ایرانی یک

فضای بزرگ عمومی را تولید می‌کند. ارتباط میان ادیان در جامعه ما چنان عمیق است که حتی حضور دسته‌های عزاداری محرم در نواحی آرامنه و کلیمی‌ها در تاریخ ما مستند و مکتوب است.

گسست تاریخی در رشد شهرهای ایران امروز دیگر شهر ما، خانه ما نیست!

متأسفانه امروز چنین مسئله مهمی - حیات مدنی - در حال آسیب دیدن است. در روند تاریخی شهرهای ما، عدم انباشت تجربه فرهنگی، موجب گسست مدنی شد. از شهرهای دوران صفویه با یک اعجابی نام برده می‌شود. در سفرنامه‌های این دوره از صراف‌های اصفهان ذکر می‌شود که معادل شعب ارزی بانک‌های امروز ما است. گفته مورخین مبنی بر اینکه نادرشاه بزرگ‌ترین سپاه زمانه خود را داشته، بیانگر درجه تمدنی این دوره است؛ چراکه تشکیل این سپاه مقدمات فراوانی نیاز داشته است. پس از این به دوره انحطاط می‌رسیم و ظرفیت‌هایی که باید تکامل پیدا کرده و منتقل می‌شود، از دست رفت و انتقال فرهنگی صورت نگرفت که بررسی دلایل آن در این مقال نمی‌گنجد. در نبود این ظرفیت‌ها، خود به خود یک نوع گسست در نظام شهری ما نیز به وجود آمد و شهر روایت قبلی خود را از دست داد.

یکی از این ظرفیت‌ها، فضای عمومی در شهر تحت عنوان «قهوه‌خانه» بود که برخلاف تصور عموم، برخی از آنها نیز چنان فضای عالمانه، مردمی و سالمی داشتند که محل آمد و شد بزرگانی چون «میرداماد» و یا نقاشان برجسته دوران صفوی مانند «ضاعباسی» بودند. بدون شک این گونه فضاها مجالتی برای برگزاری مراسمی چون شاهنامه‌خوانی، پرده‌خوانی و شعرخوانی و ... بوده است. در گوشه‌ای از این فضای فرهنگی، اقتصاد

خردی نیز به شکل خدمات عمومی (چای و نهار) یا فروش ابزارآلات درویشی جاری بوده است. هریک از قهوه‌خانه‌ها تعریف صنفی، طایفه‌ای و محلی داشته و فضای جمعی قشر خاصی از اجتماع بوده که در پایان روز کاری اتفاقات صنف در آنجا روایت می‌شده است. سایر مردم نیز در صورت نیاز می‌توانستند به پاتوق این صنف مراجعه کنند. اگر بخواهیم برگردانی از این فضا به شهر امروز خود داشته باشیم، هر قهوه‌خانه یک

«فرهنگ‌سرا» بود که تشکل‌هایی چون انجمن شعر، موسیقی، نمایش و گرافیک داشت که در مجاورت فضای گالری، کافی شاپ و فروشگاه عرصه محصولات هنری به فعالیت می‌پرداختند.

این ظرفیت بومی، در دوران مدرنیته ناقص رضاشاه با برجسته کردن ابعاد منفی این فضاها، گسسته شد. با انهدام شهر کهن و ایجاد خیابان‌های جدید، شهر بی هیچ برنامه‌ای گسترش یافت. الگوهای آشفته از شهر صنعتی، الگوی وارداتی و سبک بین الملل اروپا در میادین، خیابان‌ها و معماری شهر تهران آشکار شد. طرح‌های شهری دوره رضاشاه ترکیبی از خواست‌های شخصی بود که عملاً نگاه علمی،

فضاهای عمومی و عرصه‌های جمعی، فضاهایی است که یک اندیشه و خواست مشترک را شکل داده و پشتیبانی می‌کند. با هجوم جمعیتی مهاجران به‌ویژه پس از جنگ و سیاست‌های نادرست شهرداری، فضاهای جمعی تهران گم شد. در حالی که این فضاها موجب گسترش شبکه ارتباطات اجتماعی شده و اسباب مدنیت بود. اساساً هویت تهران، منجر به فضایی چندصدایی برای گفت و گو و استفاده از همه ظرفیت‌های جامعه می‌شود و مقابل اعتقاد به شنیدن تنها یک صدا می‌ایستد.

شهر، ظرفیت و بستر شکوفایی تمامی اقشار جامعه را دارا است. همان طور که می‌بینیم درگیری‌های قومیتی موجود در سایر شهرها، در ظرفیت تهران بزرگ از بین می‌رود. این شهر می‌تواند برای همه نقش تعریف کند و همه در ساختن آن نقش داشته باشند. البته در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که فضاهای عمومی نیز مسئله‌دار شده و هرگونه تجمعی حساسیت ایجاد می‌کند که باید هرچه زودتر از این وضعیت خارج شویم. چراکه در فقدان این اجتماعات، امکان بازگشت آرامش روانی به شهر وجود ندارد. در صورتی که تنها در سایه این آرامش است که زمینه مشارکت و گفتگو مهیا شده و خلاقیت شکوفای می‌شود.

برنامه‌های جامع، فقدان هویت

یکی از مشکلات طرح‌های جامع شهری، نبود نگاه هویتی است و این در حالی است که مقام رهبری نیز در ملاقات با اعضای شورای شهر بر این مقوله تأکید بسیاری داشتند. تبدیل تهران به یک شهر دانش پایه که در چشم‌انداز طرح جامع ۱۳۸۶ مطرح است، بدون شکل‌گیری فضای جمعی امکان ندارد. در طول تاریخ ما رشد علمی، بازرگانی، شهرسازی و ... همواره منوط به حضور انجمن‌های اجتماعی و محافل مدنی بوده است. رشد و شکوفایی، یک امر قراردادی، آزمایشگاهی و گلخانه‌ای نیست. لازم است تا ابتدا این تشکلهای احساس آزادی و آرامش کرده و حضور مؤثر خود را باور کنند. نمی‌توان خواستار دانش بومی بود، اما به هویت توجهی نکرد و اصولاً علم ایرانی همواره این فضاهای عمومی هویت‌مدار را توصیه می‌کند. حتی با استفاده از علم روز نیز باید به هویت توجه کرد. اما برنامه موجود برای شهر توجه چندانی به این مقوله ندارد.

به نظر می‌رسد محور توسعه در طرح جامع، بر مبنای انسان قرار نگرفته و بیش از اندازه قراردادی است. روح برنامه بی‌هویت و محور توسعه این طرح، شهر است. در حالی که محور توسعه شهر، انسان و نیازهای انسانی است. شهر ایرانی، انسان‌گرا است. هنگامی شهر ما به تراز امروز جهان می‌رسد که شهروند ایرانی به آن تراز رسیده باشد.

لزوم احترام به مردم و شأن انسانی

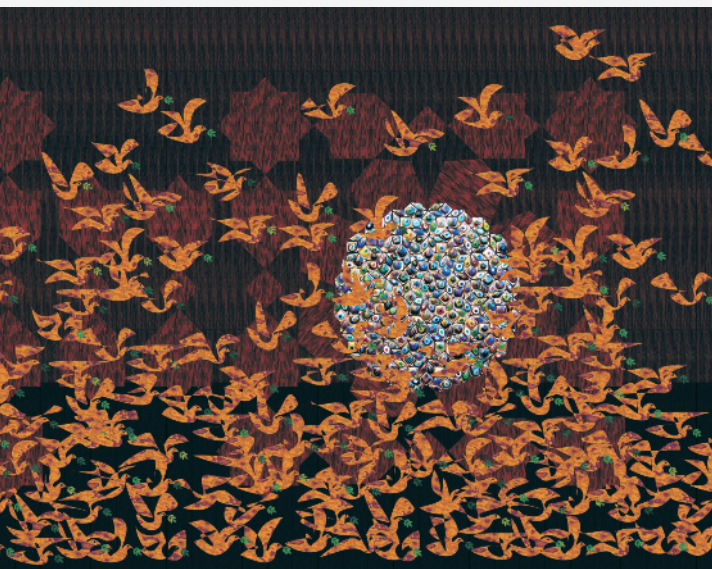
علی‌رغم کمک بسیاری که خاطره جمعی به انسجام عمومی می‌کند،

فرهنگی و قانونی جامع را نادیده می‌گرفت. از این دوره به بعد دیگر وارث روند طبیعی شهرسازی ایرانی نیستیم. به جز این عواملی چون سرعت و وسعت تغییر و گسترش شهرهای امروز به ویژه تهران نیز ادامه حیات این فضاها را با مشکل مواجه کرده است. فضاهای طبیعی و عرصه عمومی که برای گفتگو در شهر ایرانی موجود بود، گسسته شده و رشد خود را نداشته است. در گذشته هنگامی که حضور در شهر شامل مرور زمان می‌شد، آشنایی‌هایی را به وجود می‌آورد و موجب پیدایش و گسترش شبکه ارتباطات اجتماعی می‌شد که اسباب مدنیت بود، چراکه انسان بالطبع موجودی آشنایی‌طلب است (چه اینکه واژه انسان از ریشه انس گرفته شده است). بعد از آشنایی است که افراد با یکدیگر منافع مشترک پیدا می‌کنند؛ اما سرعت تحولات در نظام جدید شهری به قدری زیاد است که آشنایی و انسی حاصل نمی‌شود، پس علائق و منافع مشترکی هم به وجود نمی‌آید. امروز دیگر شهر ما، خانه ما نیست! امروز دوران بیگانگی شهری است.

فضاهای عمومی و عرصه‌های جمعی، فضاهایی است که یک اندیشه و خواست مشترک را شکل داده و پشتیبانی می‌کند. مظهر گفت‌وگوی مشترک می‌تواند به جز کلام، نماد دیگری چون سکونت و کنارهم نشستن باشد. اما با حجم جایجایی امروز تهران، تداوم زیست در یک محله در حد دو تا سه نسل ممکن نمی‌شود. با هجوم جمعیتی از مهاجران به‌ویژه پس از جنگ، فضاهای جمعی تهران گم و شهر، فضایی قابل معامله شد. شهرداری نیز با دنبال کردن سیاست‌های نادرست حول محور درآمد بیشتر، شهر را به فروش و حراج گذاشت و ما نتوانستیم به آرامش لازم برای شکل‌گیری فضاهای عمومی و عرصه‌های جمعی دست یابیم و در این میان فرهنگ شهروندان بیش از همه آسیب دید. ولی باز در محلاتی نظیر شهرک اکباتان که این تداوم وجود دارد، روح گفتگوی ایرانی دوباره به مدد آمده است. در این شهرک پس از ۳۰ سال، مردم علائق و اهداف خود را در گروه‌های ورزشی (تیم فوتبال بلوک یا تیم دوچرخه‌سواری) و مذهبی (دسته‌های عزاداری) دنبال می‌کنند و فضای پاساژها و بازارچه‌های آن دوباره جایی برای آشنایی شده است.

فضای جمعی را مردم انتخاب می‌کنند

در برخی موارد، مجموعه تحول‌های اجتماعی باید ظرفیت‌هایی را به فعلیت بگذارد. تعیین نمادهای شهری نیز از این جنس است. برای نمونه ما می‌توانیم برج میلاد را بسازیم، اما مردم باید بگویند که این نماد شهر است یا خیر. همان طور که در جریان انقلاب مردم برج آزادی را نام‌گذاری کردند و در تظاهرات به صورت خودجوش به سمت این میدان حرکت می‌کردند و یا که نپذیرفتند بر روی نام تاریخی پرسپولیس خط بکشند و نام پیروزی را به جای بگذارند. نماد، خصلتی فرهنگی و اجتماعی دارد. نماد را مردم باید تعیین کنند و تشخیص دهند؛ زیرا در تعیین، تثبیت و استفاده از نمادها نقش مهمی دارند. فضای جمعی نیز همین روند را باید طی کند. چند سال پیش، روزنامه‌نگاران «کافه تیترا» را به دلیل یک نامگذاری ساده به عنوان پاتوق خود برگزیدند و بر هر فضای دیگری ترجیح دادند. خانه هنرمندان که در جریان ساخت خود با مخالفت‌هایی روبه‌رو بود، امروز به خوبی از جانب این قشر و همگان پذیرفته شده است. البته مدیران شهری باید در برنامه‌های خود فضاهای این تجمعات را پیش‌بینی کنند، اما پذیرش آنها از جانب مردم در اختیار مدیریت شهری نیست.



در انتظار نتایج تأسیس «سرای محله‌ها»

یکی از اقدامات شورای شهر برای توسعه فضاهای جمعی و عرصه‌های عمومی و مشارکت شهروندان در اداره امور محلی، پیشنهاد «سرای محله» بود که امیدواریم بتواند به مطلوبیت فضای شهر کمک کند. خوشبختانه رویکرد شهردار از سایر بخش‌ها، با این مفاهیم همراه‌تر است. نگاه به شهرداری به‌عنوان یک نهاد اجتماعی توانسته در فقدان عملکرد سایر دستگاه‌ها خلاء مدیریت شهری را تنها با مالیات‌های مردم پر کند. اما تأسیس این سراها با بحث‌های فنی مثل نحوه تعریف محله‌ها و ... روبه‌رو و قصد بر این است که شرایط اجرایی این حوزه در حد احداث بنا فراهم شده و سایر امور این سراها به مردم واگذار شود.

مورد دیگری که به رشد مدنیت تهران کمک خواهد کرد، شورایی‌ها است که - تا جایی که مجال کار باشد - تلاش می‌کنیم علی‌رغم این که شورایی‌ها یک نهاد مردمی است، قدری حالت بوروکراتیک نیز پیدا کند. در دوره جدید، شورایی هر محله دارای یک دبیر و هر منطقه دارای دبیر دبیران است و عملاً پارلمان شورایی‌ها با سه گروه کاری و یک نشریه داخلی تشکیل شده است. در رویکرد شورای شهر بیش از ۵۰ درصد مسائل تهران در سطح شهرداران مناطق و در تعامل با شورایی‌ها قابل حل است. شورای شهر در تلاش است تا با این رویکرد به‌صورت قاعده‌مند، سازمان‌یافته و در عین حال مردمی در حوزه مسائل شهر وارد شده و اعمال نظر کند.

اما همچنان در طول این سال‌ها از آن غفلت شده است. چند سند مهم در باب احترام به خاطره جمعی مردم در دست است؟ یکی از این فضاها خیابان ولیعصر است که شاید بدون اغراق، عموم مردم تهران از آن خاطره دارند. شورای شهر برای خیابان ولیعصر سندی تهیه کرده که خاطره تمامی دوران موجودیت این خیابان در آن ثبت شده است. نگارنده باور دارد که اولین کار مدیریت شهری باید احترام به مردم و شأن انسانی باشد. تا زمانی که نگاه به شهر، نگاه تقدم انسان بر سایر امور نباشد، کاری از پیش نمی‌بریم. شاهد این مدعا تداوم مشکلات ترافیک با وجود حجم زیاد سرمایه‌گذاری در ساخت بزرگراه‌ها است. برای حل این مشکلات به تغییر نگرش نیاز داریم؛ همان‌طور که تغییر نگرش در اطراف بازار تهران و تبدیل آن به مسیر پیاده، مشکلات عبور و مرور را حل کرد. متأسفانه رویکرد موجود امروزه در میان مسئولان برای تقدم انسان و فضاهای عمومی ارزش قابل قبولی قائل نیست. نگاه جاری خیلی تکنیکی، خشک و بسته است. حجم سرمایه‌گذاری‌ها در حفظ هویت شهر و فضاهای عمومی گواه بر این مدعا است. شورای شهر برای تدوین دانشنامه تهران مبلغ ۲۵۰ میلیون تومان اعتبار را پیشنهاد کرد که با مخالفت فرمانداری مواجه شد. با مقایسه این رقم اندک با بودجه ۷ هزار میلیارد تومانی شهر، می‌توان دریافت که هرگاه عزم جدی بر پرداخت به هویت قرار می‌گیرد، احساس نگرانی کرده و در برابر آن مقاومت می‌شود. چراکه هویت تهران، منجر به فضایی چندصدایی برای گفت و گو و استفاده از همه ظرفیت‌های جامعه می‌شود و مقابل اعتقاد به شنیدن تنها یک صدا می‌ایستد.

پی‌نوشت

۱- برای آگاهی بیشتر پیرامون نقش دین در شکل‌گیری هسته اولیه در شهر تهران، رجوع شود به مقاله‌های راعی، السنه، بقعه بی‌بی‌شهربانو نشانی از مهرگرایی در کتاب رویدادها و یادمان‌های تاریخی تهران به کوشش ناصر تکمیل همایون، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۷ و نیز مقاله‌های تشیع تهرانیان و قدیمی‌ترین کتیبه تاریخی تهران در همان مجموعه مقالات.

منابع

- ابن اخوه (۱۳۸۶) *معالم القریه فی احکام الحسبه یا آیین شهرداری*، ترجمه: دکتر جعفر شعار، شهرداری تهران، چاپ اول.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۷۲) *آشنایی با معماری اسلامی ایران*، تدوین غلامحسین معماریان، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ دوم.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۸) *از شار تا شهر و تحلیل تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- عثمان، محمد عبدالستار (۱۳۷۶) *مدینه اسلامی*، ترجمه: علی چراغی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

www.tehran.ir

۳۷۴ مرغ، نماد سیصد و هفتاد و چهار شورایی‌های محله‌های شهر تهران، سه خورشید (سه دوره شورای شهر) را در پشت سر خود دارند. این پرندگان با الهام از داستان سیمرغ عطار، همسو و برای رشد جامعه مدنی تهران به پرواز درآمده‌اند. این تابلو به زودی در یکی از پارک‌های شهر و یا در ایستگاه مترو در ابعاد ۳ در ۱۰ متر به اجرا در خواهد آمد. طرح از: بابک گرمچی، اجرا با مس و لاجورد

